

## سلام کودکانه

### با خانواده باشین

سلام. تعطیلات تابستون رو چی کار می‌کنین؟ از این روزها چطوری استفاده می‌کنین؟ کلاس‌های مختلف تابستونی شرکت کردن خیلی خوبه اما به شرط این که خیلی می‌کنم طوری از این کلاس‌ها



ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و...  
۰۹۱۳۵۴۳۹۱۴۵۷۶ @ ۰۲۰۰۹۹۹

## دنیای حیوانات

### سفید بر فی



«گرگم و گله می‌برم  
چوپون دارم،  
نمی‌دارم» بعضی  
شب‌ها خوابش  
را می‌بینم و  
می‌ترسم.  
اسم من  
سفید برفیه،  
یک گوسفند  
شیطون و بازیگوش که غذای  
مورد علاقه‌اش علوفه و یونجه  
است.

من به آدم‌ها برای تهیه لبنیاتی  
مثل شیر و کره کمک می‌کنم.  
این که مفیدم حس خوبی به من  
می‌ده، چون آدم‌ها پشم من رو در  
نساجی به کار می‌گیرند.  
مادرم می‌گه: آدم‌ها از گوشت ما که کلی پروتئین و مواد مغذی  
داره، استفاده می‌کنند.  
من و بقیه گله گوسفندان در دشت و مراتع شاد و خوشحال  
می‌دویم و با هم بازی می‌کنیم.  
سگ نگهبانی در میان ماست که از گله در برابر آقا گرگه مراقبت  
می‌کنه.  
من آقای چوپان رو دوست دارم. شاید وقتی می‌گم «بع بع»  
می‌فهمه چی می‌گم.

مرجان ساعدی

## فرره

صفحه‌ای برای ۵ تا ۱۰ ساله‌ها

### روزهای زوج

«زندگی سلام»

## شعر

### مادر بزرگ

• آهسته زخمش  
را بست بابا  
لبخند اورا  
کردم تماشا

• من گریه کردم  
دیشب برایش  
خیلی دلم سوخت  
از زخم پایش

• خیلی ضعیف است  
پاهای پیرش  
پروردگارا  
از ما نگیرش

شاعر: محسن اعلا



## یک قصه کوچولو

### نیمکت

نیمکت کنار سرسره، در یک پارک بود.  
هر روز صدای بچه‌ها رو می‌شنید. با  
صدای خنده‌ی بچه‌ها او هم می‌خندید.  
یک روز میخ کج و کوله از یه گوشه‌ی  
نیمکت بیرون زد. میخه عاشق  
خوردن نخ بود.

یک روز نخ شلوار یه بابابزرگ  
پیر. فرداش، نخ چادر یه مامان  
مهربون. فردای فرداش، نخ  
پیراهن یک بابای خسته رو کند.  
نیمکت خجالت کشید. غصه خورد.  
با ناله گفت: قیییییژ قیییییژ

فردای فردای فرداش یه پیرزن نشست روی نیمکت. پیت  
حلبی که دستش بود رو روی میخ گذاشت.  
میخه خم شد و افتاد. بازم از صدای خنده بچه‌ها نیمکت خندید.

لیلا باقی پور



## مسافر کوچولو

### کاشان؛ شهر کاشی‌های قشنگ

من به شهر تاریخی تو استان اصفهانم. یکی  
از زیباترین شهرهای ایرانم.  
بعضی تاریخ‌نویس‌ها می‌گن اولین  
شهر ایران و جهانم. مسافرای زیادی  
هر سال به دیدنم میان.  
گلاب‌گیری و قالی‌شویی از مراسم  
سنتیه که هر سال می‌بینم.  
گلاب‌گیری معمولاً از روزای اول  
اردیبهشت شروع و قالی‌شویی  
هم در ماه مهر انجام می‌شه. بعضی‌ها  
می‌گن چون کاشی‌های خیلی خوبی این‌جا  
ساخته می‌شده اسم من رو کاشیان گذاشتند که  
بعدها تبدیل به کاشان شده.



عفت زینلی



## میای بازی؟

### چگونه رودخونه خودمون رو بسازیم؟

این روزها این‌قدر هوا گرمه که هیچی مثل آب بازی  
به آدم نمی‌چسبه. اما باید کاری کرد که آب زیادی  
هدر نره. برای ساخت قایق راه‌های متنوعی داریم.



راه دوم  
استفاده از  
در بطری  
هاست، از بطری شیر  
گرفته تا در بطری خالی  
مایع شوینده که البته خوب  
شسته شده باشه. روی این  
قایق هم می‌تونین علامت  
مخصوص خودتون رو  
بذارین و باهاش مسابقه  
استقامت و چپ‌نشدن بدین.



راه اول  
از پاکت  
خالی  
آب میوه یا شیر پاکتی  
استفاده کنین که به  
راحتی روی آب شناور  
می‌مونه. شما می  
تونین اسم خودتون  
رو بالای قایق  
بنویسین و با  
دوستاتون مسابقه سرعت بدین.



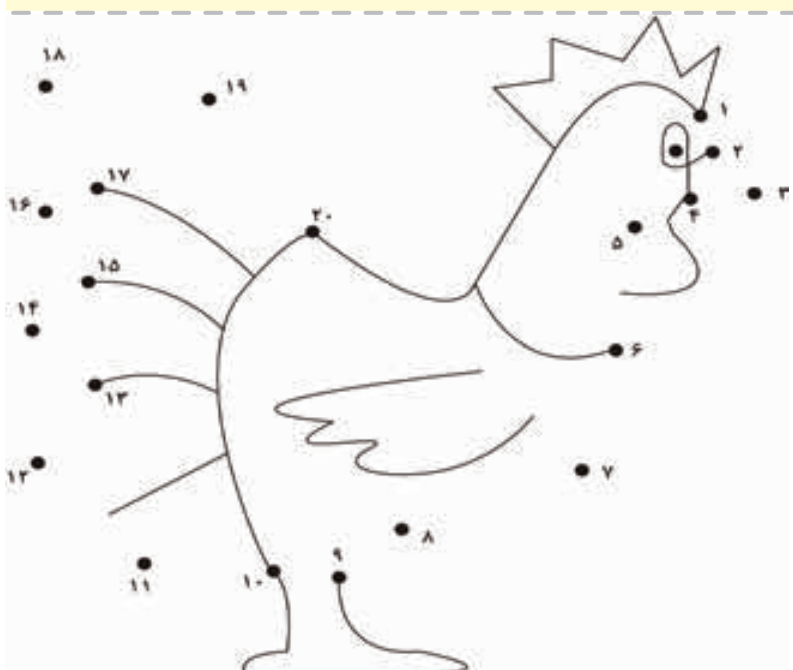
در پایان  
با کمک  
بزرگ  
ترها، با فویل گاز  
رودخانه یا برکه  
می‌سازیم، لبه‌های  
فویل رو به داخل تا  
می‌زنیم و تا زمانی آب  
می‌ریزیم که مانع  
ریختن آب به بیرون  
بشه. همچنین حجم مناسبی آب هم توش جا بگیره.

راضیه قلی‌زاده

## سرگرمی

### نقطه نقطه تا نقاشی

دوستان خوبم عدد‌ها  
را به ترتیب به هم  
وصل کنید تا نقاشی  
کامل شود، سپس  
آن را به دلخواه رنگ  
کنید.



## این من هستم

### خانم نویسنده

من محدثه هستم و هفت سالمه. مامانم می‌گه: «محدثه یعنی کسی  
که فرشته‌ها باهاش صحبت می‌کنن»  
کلاس اول رو با نمرات خیلی خوب قبول شدم و سال دیگه به کلاس  
دوم میرم.  
یک بار توی مسابقه داستان نویسی برنده شدم و خیلی خوشحال  
شدم. مامانم بهم می‌گه: خانم نویسنده!  
تابستون پارسال کلاس ژیمناستیک رفتم. الان یک حلقه لاغری  
دارم که می‌تونم باهاش حرکت‌های زیادی رو انجام بدم.  
من دوست دارم در آینده معلم بشم چون دوست دارم موقعی که  
بزرگ شدم همراه بچه‌ها به اردو برم.  
بزرگ‌ترین آرزوی من اینه که حال بابام هر چی زودتر خوب بشه.



تصویرسازی‌ها: مهسا حاجی محمدابراهیم